

جایگاه دوستی در آیات و روایات

مریم محمدی^۱

چکیده

انسان از مراحل آغازین حیات برای رفع حوائج و نیازهایش به صورت اجتماعی زندگی کرده و خود تنها قادر به حل همه مشکلات خویش نیست، او را مونسی لازم است که گره های ظریف زندگی به وسیله او گشوده شود. این نیاز در سنین مختلف یکسان نیست: در کودکی هم بازی، در جوانی درد دل کننده و در پیری زندگی طاقت فرسای پیری را کنار آنان به راحتی سپری کند.

مسئله دوستی در زندگی بشر امری مهم، مورد نیاز و به گونه ای با سرنوشت او در ارتباط است بدین منظور هدف از انتخاب این بحث دوست میتواند اثر زیادی بر افراد داشته باشد پس باید انواع دوستی ها بیان شود تا در انتخاب دوست دقت بیشتری باشد.

سؤال اصلی که در اینجا مطرح است: دوست حقیقی کیست؟ و ادب و آداب دوستی چیست؟ که دوست حقیقی کسی است که انسان را به خداوند نزدیک کند و آداب دوستی نیز باید متعارف با شرع باشد. بنابراین دین مبین اسلام که بر پایه دوستی بنا شده است جایگاه خاصی را برای دوستی بیان کرده است که آداب مخصوص خود را دارد. این پژوهش بر مبنای توصیف و تحلیل مسندات قرآنی و روایی نگاشته شده است.

کلید واژه: دوست، دوست حقیقی، زندگی، مؤمن.

^۱حوزه علمیه معصومیه (سلام الله علیها)، شیراز، طلبه سال پنجم.

مقدمه

روح انسان، در سایه دوستی و مهرورزی، شکوفا و مصفا شده است، آدمی طعم شیرین حیات را بهتر چشیده و از احساس غربت و تنهایی جدا شده است. از برجسته ترین ویژگی های دوست خوب و واقعی، آن است که با انسان، یک دل و یک رو باشد و هنگام نیاز، او را رها نکند. در گرفتاری به کمکش بشتابد و در غم و شادی و راحت و رنج، با او هم دردی و مشارکت کند. اما باید توجه داشت که به هر فردی نمی توان عنوان دوست حقیقی داد. داشتن دوست خوب و واقعی برای همه لازم است و هر چه هم آدم دوستان خوب بیشتری داشته باشد بهتر است. که در اینجا به چند موضوع که در راستای این موضوع است پاسخ داده شده است از جمله: جایگاه دوستی در آیات و روایات چگونه است؟ انواع دوستی ها را بیان کرده، و به آداب دوستی پرداخته است.

۱_ مفهوم شناسی حب

حَبَّ : حُبًّا و حِبًّا (حَبَّ) هُ : او را دوست داشت؛ حب الشیء : میل به آن چیز کرد ؛ حب الیه : دوست و محبوب او شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۰)؛ حُب مصدر فعل «حَبَّ یَحِبُّ» است که از جمله به معنای لزوم و ثبات و نیز دوستی و کشش نفس به سوی چیزی خواستنی است و این معنا از همان لزوم و ثبات اخذ شده است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۰)

حب یعنی گرایش به سوی چیزی لذت بخش و سازگار با طبع و وابستگی خاص میان انسان و کمال اوست که اگر شدت یابد عشق نامیده می شود. این انفعال نفسانی تابع ادراک و معرفت است و از شناخت زیباییهای ذاتی محبوب یا از احسان وی نشات می گیرد و دارای مراتب شدت و ضعف و دربرگیرنده امور مادی و غیرمادی است. تعلق میان مُحِب و محبوب، باعث کشش انسان به سوی محبوب می شود که با رسیدن به آن، نقص وی به کمال تبدیل می شود و نیازهای مادی و معنوی اش برطرف می گردد (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۱۱).

۲_ جایگاه دوستی در آیات و روایات

از نظر اسلام، محبت، بیشترین نقش را در سازماندهی جامعه آرمانی انسانی دارد. ملاحظه
نصوص به روشنی اثبات می‌کند که جامعه مطلوب انسانی در اسلام، جامعه‌ای است که براساس
محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل بگیرد. اسلام می‌خواهد جامعه‌ای بسازد که همه مردم،
خود را برادر یکدیگر بدانند و تا سر حد ایثار نسبت به هم عشق بورزند، و این بدان جهت است
که هیچ چیز مانند محبت در سامان دهی جامعه دلخواه انسانی، کارساز نیست.

۲_۱_ اهمیت دوستی در آیات

دوست خوب یکی از نعمت‌های بزرگ الهی و پناهگاه انسان و آرامش بخش دل و روان است.
وجود دوست حقیقی در این جهان پرتلاطم یکی از نیازهای هر انسانی است کسی که از
نعمت دوست مهربان محروم باشد احساس غربت و تنهایی می‌کند. یکی از بهترین خوشی‌های
زندگی، رفت و آمد و گفت‌وگوهای دوستانه است که غم را می‌زداید و به انسان نیرو می‌بخشد
(امینی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲).

اهمیت دوستی و رفاقت در اسلام تا حدی است که خداوند متعال در قرآن تصریح نموده که
در روز قیامت، گروهی از منحرفان و کسانی که مشمول عذاب الهی می‌شوند، از دوستان و
همنشینان ناباب خود می‌نالند. ﴿يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ (فرقان (۲۵): ۲۹-۲۷)؛
«ای وای بر من! کاش فلانی را به عنوان دوست برنمی‌گزیدم» این آیه داستان کسی را که به
دست دوست خود منحرف گشته و با کفر به هلاکت رسیده، بیان کرده است. باید دقت کرد که
به راستی چه تعداد از مردم (به ویژه جوانان) به دلیل تأثیرات منفی دوستان، از مقدسات و
اعتقادات خود دست می‌کشند؟! چه بسیار جوانانی که به علت رفاقت با افراد بی‌لیاقت، فاسد و
منحرف گشته، سرانجامشان مانند دو رفیق مرتد زمان رسول خدا ﷺ می‌شود و آن گاه جز
حسرت و اندوه، حاصل کارشان نیست. پس باید بار دیگر با دقت، دوستان خود را سنجیده
گزینش و واریسی کنیم و خود نیز بکوشیم دوستان خوبی برای دوستانمان باشیم (دانشمند،
۱۳۸۰، ص ۱۳).

۲_۲_ اهمیت دوستی در روایات

در هیچ مکتبی به اندازه اسلام به دوستی و محبت و صلح و صفا در زندگی و داشتن جامعه‌ای همراه با مودت و برادری سفارش نشده است. این تنها مکتب انسان ساز اسلام است که پایه و استوانه دین و دینداری را محبت و مودت قرار داده (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۶۸، ص ۶۳)

دوستی و ارادت را یک ضرورت اجتماعی دانسته به گونه‌ای که در حدیث شریف آمده است: «غریب کسی است که دوستان شایسته‌ای نداشته باشد» (نهج البلاغه، کلمات قصار ۶۵) و در روایات فراوانی دوستی را بر خویشاوندی با همه اهمیتش مقدم دانسته است. در این قبیل احادیث، نه تنها ضرورت و اهمیت دوستی گوشزد می‌شود بلکه با ایجاد انگیزه‌های جذاب دنیوی و اخروی، مسلمانان به داشتن رفیقان لایق و شایسته تشویق و ترغیب می‌شوند. از میان احادیث و روایات فراوانی که در این خصوص، داریم به دلیل اهمیت موضوع در روایات چند مورد مختصر به شرح زیر است:

«قال علی عليه السلام: ﴿أَعْزَّزُ النَّاسَ مَنْ عَجَزَ مِنْ إِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَأَعْزَّزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مِنْ ظَفَرٍ بِهِ مِنْهُمْ﴾ (نهج البلاغه، حکمت ۱۲)؛ «عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز باشد و از او عاجزتر کسی است که دوستان به دست آورده را از دست بدهد»

*پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه با برادر مؤمن دوستی نماید در روز قیامت در زیر سایه رحمت الهی مستقر و ساکن خواهد بود و منادی به ندا آید که این جمع، همسایگان الهی هستند؛ برخیزند و بی حساب وارد بهشت شوند. چون ایشان متوجه بهشت شوند، فرشتگان سؤال کنند که شما چه جمعی هستید؟ و چه شد که این مرتبه را یافتید؟ گویند که ما در دنیا محبت و دوستی با یکدیگر می‌نمودیم از برای رضای خداوند متعال. فرشتگان گویند: گوارا باد بهشت و نعمتهایش بر شما (تبریزی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷).

دوست حقیقی که انسان را در مسیر حق و کسب فضایل یاری می‌کند، پیوند دوستی میان برادران ایمانی، نه فقط به درد دنیا می‌خورد، بلکه در آخرت نیز می‌توان از آن بهره‌ها گرفت و نجات یافت پس در انتخاب دوست باید دقت لازم را داشت (دانشمند، ۱۳۸۰، ص ۱۷).

۲_۳_ اهمیت دوست در زندگی

نباید پنداشت که در زندگی چیزی وجود دارد که انسان را بیش از داشتن دوست سعادتمند و شادمان می‌کند، دوست شایسته‌ای که در احساسات انسان مشارکت کند و عواطف او شامل حال وی گردد، و به هنگام وحشت و تنهایی مونس او باشد، و در سختی‌ها از او کمک بخواهد، و در حوادث و رویدادها به او پناه برد.

هرگاه سانحه‌ای برای او روی دهد یا پیشامد بدی برایش اتفاق افتد که در برابر آن فکرش به جایی نرسد با او مشورت کند چه ضربه و فشار حوادث و رویدادها را چیزی جز دوست راستین نمی‌تواند از انسان برطرف کند تا آن جا که دانشمند نامدار اجتماعی لردافبری در کتابش به نام سعادت و صلح گفته است: به دست آوردن دوست راستین کار ساده و آسانی نیست و کسی که این امر برایش میسر شده باید بداند به گنج پرارزشی دست یافته که باید به نحو خوب و شایسته‌ای از آن بهره گیرد.

حکیمی گفته است: اگر همه دنیا را مالک باشم آن در نظر من با ذره‌ای از وفای دوست و اندکی از محبت برادری کریم برابری نمی‌کند. دوست نزدیک ممکن است در نتیجه اخوت و برادریش جایگاه برادر پدر و مادری را پیدا کند و گاهی نیز از آن برتر شود (حیدری، ۱۳۷۸، ص ۱۰).

۳_ بررسی انواع دوستی

هر که را دوست بداریم، هم ردیف او خواهیم بود و رفتار و گفتار منتسب به آن دوست مبنای داوری در مورد ما نیز خواهد بود. مردی اعرابی از رسول خدا ﷺ خواست تا به وی پندی بیاموزد. ایشان در پاسخ فرمود: ﴿الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ﴾ (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۲۷، ص ۱۰۲) «آدمی با کسی است که دوستش دارد» آنچه در زمینه دوستی و دشمنی مهم است، معیار و ملاکی است که بتوان بر پایه آن با کسی دوست شد یا با وی دشمنی ورزید (حیدری، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

۳_۱_ دوستی الهی

رفتار و گفتار خود را نیز با توحید، تنها معیار دوستی و دشمنی اشاره هر مسلمانی باور دارد که هستی، نه پدیده‌ای بی علت و تصادفی، بلکه مخلوق نیرویی برتر است؛ خداوندی که یکتاست و جهان تنها مربوب اوست. امنیت بخش و پناه دهنده همه مخلوقات است. پیروز و شکست ناپذیر است. اراده‌اش بر همه چیز نافذ و جبران کننده کاستی هاست. خداوند بزرگی که اظهار کبریا و بزرگی تنها او را سزاست و خالق که هرگونه بخواهد، صورت‌گری می‌کند و سرچشمه هر عزت و سربلندی است. آن معیار بسنجیم:

۳_۱_۱_ توحید، تنها معیار دوستی و دشمنی

منشأ هر کمالی خداوند است و جز او چیزی شایسته دوستی نیست. بنابراین، تنها معیار دوستی و دشمنی و تنها ارزش مطلق هستی که می‌توان به آن دل بست و همه چیز را با خواست او سنجید و بر هر رفتار، گفتار و پنداری، با معیار او خط بطلان کشید یا مهر تأیید زد و انسان‌ها را با میزان او دسته بندی کرد، خدای یگانه متعال است. از این روست که مؤمن تنها به توحید می‌اندیشد (میردریغوندی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۰).

رسول خدا ﷺ به اصحابشان فرمود: «کدام یک از دست آویزها و اسباب ایمان محکم تر است» پاسخ دادند: خدا و رسولش داناترند. برخی گفتند: نماز و عده ای گفتند: زکات و برخی گفتند: روزه و برخی پاسخ دادند: حج و عمره و گروهی گفتند: جهاد. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر یک از آنچه گفتید، فضیلتی دارد، ولی محکم ترین نیست. محکم ترین دست آویز ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوستی با دوستان خدا و بیزارى از دشمنان خداست (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۹۰).

دوستی مؤمن نسبت به مؤمن برای خدا، از برترین شاخه‌های ایمان است. بدانید که هر کس برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا ببخشد و برای خدا منع کند، از برگزیدگان خداوند است (مجلسی، ۱۳۸۳، ج ۶۶، ص ۲۴۰)

۳_۱_۲_ ارزش گذاری انسان‌ها بر اساس حب و بغض الهی

دو مفهوم «تولی» و «تبری» که اسلام بر آنها بسیار تأکید کرده، برخاسته از ارزش گذاری انسان‌ها با ملاک دوستی و دشمنی الهی است. آن که بیشتر شیفته خدا و مؤمن به او باشد،

نصیب بیشتری از انسانیت برده است و هر که دشمن او باشد، به همان میزان از انسانیت تهی است؛ زیرا معبود او هوای نفس است:

﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان (۲۵): ۴۴)؛ آیا آن کسی را که هوای نفس خود را معبود خویش گرفته است، دیدی؟ آیا می‌توانی ضامن او باشی؟

گمان داری بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه ترند. بر این اساس، روشن است که اگر اسلام حکم کشتن کافران را در مواردی خاص مانند ارتداد یا استهزای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام صادر می‌کند، در حقیقت، حقوق انسانی آنها را پای مال نکرده است؛ چون آنان با کفر خویش، از انسانیت خارج گشته‌اند (صفوی، ۱۳۸۶، ص ۱۷).

۳-۱-۳ ارزش زندگی انسان‌ها

دوستی و دشمنی واژه‌هایی نیستند که فقط در روابط خارجی و ایجاد علقه بین افراد یا قطع روابط مشاهده شود، بلکه تجسم و نمود عینی آن را در ارزش‌گذاری‌هایی می‌توان دید که مبنای عمل و موضع‌گیری‌های بعدی می‌شود. زندگی انسان محترم است، ولی نه از آن رو که خودش مالک حیات خود است، بلکه چون خداوندی که مالک هستی است، او را آفریده و به او حیات بخشیده است. بر این اساس، روشن می‌شود که گرفتن جان انسان‌ها در مواردی که بیشتر شبیه برانگیز است، مانند زلزله و بلاهای طبیعی، ستم به شمار نمی‌آید.

در مقابل، در می‌یابیم که خودکشی، ناپسند است؛ زیرا انسان مالک خودش هم نیست. از این رو، اگر دیده می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مواردی حکم اعدام شمار زیادی از مخالفان اسلام را صادر می‌کرد، با چنین نگرش کلی مبنی بر مالکیت خداوند بر انسان‌ها، خدا محوری و پیروی از اولیای معصوم الهی و محبت آنان که جز سخن و حکم حق چیزی نمی‌گویند، مسئله‌ای قابل حل خواهد بود. با چنین معیاری، نه هر قتلی، نشانه سنگ دلی است و نه هر بخشایش و گذشتی، کرامت اخلاقی به شمار می‌آید (صفوی، ۱۳۸۶، ص ۳۷).

۲_۳_ دوستی‌های غیر الهی

با کنار گذاشتن خداوند، آنچه جای گزین می‌شود، دوستی و دشمنی بر مبنای ملاک‌های بی‌ارزش و دروغین است. ملاک‌هایی که اعتقاد به آنها با ایمان جمع نمی‌شود و متأسفانه در قلب‌های بیشتر مؤمنان نیز تا حدودی ریشه دارد. در واقع، سر مراتب ایمان به خدا در همین جاست که هر کس ایمانش کامل‌تر باشد، به این امور بی‌محتوا و پوچ، بی‌اعتنا تر خواهد بود. در اینجا به برخی از این ملاک‌ها اشاره می‌شود:

۳_۲_۱_ ملیت، نژاد و روابط خویشاوندی

روابط نسبی و خونی در سطح خانواده و خویشان و در سطحی گسترده تر از آنکه به «ملیت گرایی» (ناسیونالیسم) تعبیر می‌شود، معیار دوستی و دشمنی تشخیص حق و باطل به شمار می‌رود؛ معیاری که سبب پیدایش جنگ‌ها و تنش‌های قومی و قبیله‌ای فراوانی در طول تاریخ شده است. در کنار این عامل، رنگ پوست نیز به دشمنی‌ها بیشتر دامن می‌زند و ادعای برتری سفید بر غیرسفید هنوز هم مبنای تفکر و عمل رژیم‌های سلطه‌گر است. این اندیشه در قرآن و سنت آشکارا نفی شده است:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (توبه (۹): ۱۱۳)؛ «بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند، سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند، طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند باشند».

رسول گرامی اسلام ﷺ در سخنرانی خود پس از فتح مکه چنین فرمود: ای مردم! همانا خداوند، غرور و خودپسندی جاهلیت و فخرفروشی به پدران را باطل کرده است. آگاه باشید که شما از آدمید و آدم از گل است. بدانید که بهترین بندگان خداوند، بنده ای است که تقوای خدا را پیشه کند. همانا عربیت پدر ما نیست، بلکه زبان و لغتی برای سخن گفتن ماست. پس هر که عملش اندک باشد، حسبش او را به جایی نمی‌رساند. آگاه باشید هر خونی که در جاهلیت ریخته شده است و هر کینه ای تا روز قیامت زیر دو پای من است و آن را باطل اعلام می‌کنم (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۸، ص ۴۸۸).

۳_۲_۲_ مال و ثروت

اگرچه مال و دارایی به خودی خود نکوهیده نیست، ولی دل بستن به آن‌ها و دوستی با افراد ثروتمند و دشمنی و دوری جستن از مستمندان مانع دوستی خدا و سبب کشیده شدن انسان به سوی دشمنی با حق می‌شود.

مخالفان اصلی رسول خدا ﷺ، اشراف قریش بودند که موقعیت‌ها و شغل‌های اصلی جامعه را در دست داشتند و حاضر نبودند دینی را بپذیرند که از انفاق، زکات و آزادی بردگان سخن می‌راند و پیرو پیامبری شوند که مردم را پیوسته به سبب اطعام نکردن فقیران و آزاد نکردن بردگان و رسیدگی نکردن به یتیمان و مستمندان، از شکنجه و عذاب اخروی بیم می‌دهد. بت پرستی و ترویج این خرافه در جامعه جاهلی در حقیقت بهانه‌ای بود برای ثروت اندوزی هر چه بیشتر این سرمایه داران زالو صفت، نه آنکه واقعا و از صمیم قلب برای بت‌ها ارزشی قائل باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۴۵۳).

امیه بن خلف به پیامبر می‌گفت: «باید تنگ دستان را از خودت دور کنی تا ما اشراف عرب با تو رابطه برقرار کنیم.» و خداوند، رسولش را از پیروی این سفارش باز می‌دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارشی به ابوذر غفاری فرمود: ﴿عَلَيْكَ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ﴾؛ «بر تو باد به دوستی و هم نشینی با مسکینان» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۸۹) در سیره پیامبر خدا ﷺ به مواردی بر می‌خوریم که گویای بی رغبتی حضرت به مال و دنیا و محبت نداشتن به آنهاست. آن حضرت هنگام غذا خوردن همچون بردگان می‌نشست تا در برابر خدا فروتنی کرده باشد (صفوی، ۱۳۸۶، ص ۴۱).

۳_۲_۳_ بدعت‌ها و سنت‌های خرافی

اندیشه‌ها و مکتب‌های باطلی که نه مبتنی بر عقل هستند و نه وحی آنها را تأیید می‌کند، بلکه ضد دین خدایند و با انگیزه تحریف در آموزه‌های آسمانی و انحراف مردم، ساخته و پرداخته می‌شوند، ملاک و محوری است که صاحبانش بر اساس آن می‌سنجند. این امر جز در محبت و شیفتگی آدمی نسبت به نظر و اندیشه خود ریشه ندارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند توبه بدعت گذار را نمی‌پذیرد.» پرسیده شد: چرا چنین است یا رسول الله؟ حضرت فرمود: «زیرا محبت بدعت با قلب او عجین شده است» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۰)

در حقیقت، بدعت گذار یا در تلاش توجیه اعمال غیر دینی و غیراخلاقی خود از راه انتساب دروغین آنها به اسلام است یا در پی جلب مقام و موقعیت اجتماعی یا ثروت یا ارضای حب نفس است. شاید به دلیل همین محبت قلبی به بدعت است که در روایتی، بدعت در کنار نسب، از مصداق «ولیجه» محرم اسرار و دوست بسیار صمیمی که قرآن نفی شده است، قرار دارد (همان، ص ۷۶).

۳_۲_۴_ فرقه گرایی

عضویت و انتساب به یک گروه یا حزب می‌تواند مبنای دوستی‌ها و دشمنی‌ها قرار گیرد؛ زیرا به انسان هویتی حزبی و گروهی می‌دهد. اگر مبنای این اتحاد گروهی، دوستی خدا و توحید و مکارم اخلاقی و مبارزه با ستم و بی عدالتی باشد، بی شک مورد تأیید اسلام خواهد بود.

یکی از سنت‌های رسول خدا ﷺ، هم فکری آن حضرت با شماری از مردم مکه و تشکیل اجتماعی برای گرفتن حق ستم دیدگان است که از آن به «حلف الفضول» یاد می‌شود. از آن حضرت در این مورد چنین نقل شده است: در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی حضور یافتیم که اگر اکنون نیز به چنان پیمانی دعوت شوم، اجابت می‌کنم (آیتی، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

در قرآن است که: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده (۵): ۵۶) نیز همه کسانی را که مبنای آنان در اندیشه و عمل، پیروی از خدا و رسول و ولایت آنهاست، «حزب الله» می‌نامد و همه را جزو یک گروه می‌داند. در مقابل، کسانی را که پروردگار آنان را فراموش کرده و آنان نیز از دوستی او دست کشیده‌اند (صفوی، ۱۳۸۶، ص ۴۷).

۴_ ادب و آداب دوستی

برای بقا و استمرار و تقویت رشته دوستی، هم باید عواملی که آن را سست می‌کند شناخته و زوده شود، هم آنچه مایه تقویت و ریشه دار شدن نهال دوستی است مورد توجه قرار گیرد و درخت دوستی آبیاری گردد. اگر حق دوستان را شناسیم و به این حق گردن ننهیم و عمل نکنیم، تضمینی بر تداوم آن نیست. و اگر عوامل محبت آور و دوستی آفرین را شناسیم، پیوسته در جذب دوستان ناکام و ناموفق خواهیم ماند، یا دوستان موجود را هم از دست

خواهیم داد. در این بخش، رهنمودهایی از امام علی (علیه السلام) می آوریم که به ادب دوستی و نحوه رفتار درست با دوستان مربوط می شود:

۴_۱_ خوشرویی

یکی از رموز دوستیابی و جاذبه، چهره باز و خندان و رفتار با مهر و محبت است. از قدیم گفته اند: انسان به روی باز می رود، نه در باز! امام علی (علیه السلام) می فرماید: ﴿الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ﴾ (نهج البلاغه، حکمت ۶). خوشرویی، رشته و دام دوستی است.

۴_۲_ نرمش و مدارا

انعطاف پذیری، نرمخویی و خوشرفتاری، مایه جذب دلها و دوام دوستیهاست. بر عکس، سفت و سخت بودن و انعطاف ناپذیری، هم خود فرد را می شکند، هم دیگران جذب او نمی شوند. در تأثیر این نرمخویی بر دیگران و افزایش دوستان و معاشران، حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: ﴿مَنْ لَانَ عُودَهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ﴾ (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۴) کسی که درخت وجودش نرم باشد، شاخ و برگ او پرپشت و افزون می شود. درباره نحوه رفتار با خویشاوندان و دوستان و رسیدگی به آنان، چنین توصیه می کند: ﴿مَنْ تَلَّنْ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمَّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ﴾ (نهج البلاغه، خطبه ۲۳) کسی که نسبت به خویشان و اطرافیانش نرم باشد، پیوسته از طرف قوم خود مودت و دوستی می بیند (تهرانی، ۱۳۹۶، ص ۴۵).

۴_۳_ انصاف

پرهیز از امتیازطلبی برای خود و حق کشی نسبت به دیگران و برابر دانستن خود با افراد دیگر در برخورداری از حقوق و مزایا و مراعات شئون، به معنای انصاف داشتن در رفتارهاست. شخص با انصاف، خود را میزان و معیار در رفتار با دیگران قرار می دهد و سود و زیان را بین خود و دوستش نصف می کند. این شیوه که بسیار هم دشوار است، در کلام حضرت علی (علیه السلام) اینگونه بیان شده است:

﴿اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَاحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَأَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَأَسْتَفِجْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفِجُهُ مِنْ غَيْرِكَ﴾ (نهج البلاغه، نامه ۳۱) خود را در آنچه میان تو و دیگری است، میزان قرار بده، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای دیگری هم دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگری هم مپسند. همانطور که دوست نداری به تو ظلم کنند، تو هم ظلم نکن. همچنان که دوست داری به تو نیکی کنند، تو نیز نیکی کن، و آنچه را از دیگری زشت و ناپسند می‌شماری، از خودت هم ناپسند بشمارد.

یعنی انصاف در رفتار با دوستان، که از ارزش‌های مهم اخلاقی است. رفتار منصفانه با دیگران، هم مایه آرامش وجدان انسان می‌شود، هم برای او محبوبیت می‌آورد و سبب افزایش دوستان می‌گردد، چرا که انصاف، نوعی گردن نهادن به حق و قانع بودن به حق خود و پرهیز از افزون طلبی و زیاده خواهی یا تعدی به حریم دیگران است و چنین خصلتی نزد همگان پسندیده است و جذاب. در اشاره به این نکته، در نهج البلاغه چنین آمده است: ﴿بِالنِّصْفَةِ يَكْتُمُ الْمُوَأْصِلُونَ﴾ (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴) به سبب انصاف، دوستان زیاد می‌شوند (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۶۴۵).

۴_۵_ رعایت حد و مرز اعتدال

در هر چیزی خوب است، حتی در دوستی و مهرورزی. افراط در دوستی و دشمنی مایه پشیمانی است. گاهی دو نفر که با هم دوست‌اند، آن قدر خودمانی می‌شوند و از خصوصیات اخلاقی و زندگی شخصی و اسرار و امور محرمانه یکدیگر با خبر می‌شوند، که اگر روزی دوستی آنان به هم بخورد، زیان‌های جبران ناپذیری متوجه آنان می‌شود.

یا آن قدر به صورت افراطی دلباخته یکدیگر می‌شوند که اگر روزی آن روابط به هم بخورد، یا فاصله و جدایی پیش آید، یا آن دوستی به دشمنی تبدیل شود، در شرایط بحران روحی قرار می‌گیرند و نمی‌توانند خود را از عواقب آن برهانند. در دشمنی هم نباید افراط کرد، چون اگر روزی آن دشمنی به دوستی تبدیل شود، رفتار ناپسند گذشته، مایه شرمساری و عذاب وجدان می‌شود.

حضرت علی (علیه السلام) درباره مراعات اعتدال در دوستی و رعایت حدّ و مرز معقول آن می فرماید:

﴿أَحِبُّ حَبِيبَكَ هَوْنًا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا، وَأَبْغُضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا﴾ (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸) با دوستت به اندازه و حد معینی دوستی کن، شاید روزی دشمنت شود. دشمنت را هم تا اندازه‌ای معین دشمن بدار، شاید روزی با تو دوست شود.

۴_۶_ رفتار محبت آمیز

برای افزایش دوستی و ریشه دار شدن آن، باید مهر و محبت قلبی را ابراز کرد و به زبان آورد. رفتار با صمیمیت و مودت، سفارش دین نسبت به برادران اسلامی است. امیرمؤمنان (علیه السلام) از بندگان خدا که میراث دار و حامل علوم الهی اند با ویژگی‌هایی یاد می‌کند، از جمله می‌فرماید:

﴿يَتَوَاصَلُونَ بِالْوَلَايَةِ وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ﴾ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴) پیوندشان با یکدیگر براساس ولا و صفا و یکرنگی است و رفتارشان با هم با محبت و مهر است.

چنین رفتاری، روح برادری و دوستی را میان افراد بیشتر و محبت را ریشه دارتر می‌کند. با صدق و صفا باش به یاران عزیز می‌سازد فدای راه ایشان همه چیز هر چند بود عزیز، جان در نظرت چون یار طلب کند، فدا کن آن نیز (محدثی، ۱۳۹۱، ص ۲۴).

۴_۷_ تحمل لغزش

یکی از اموری که دوست نسبت به دوست خود باید رعایت کند این است که اگر لغزشی از دوست و همنشین او سرزد، تحمل نماید و زود او را از خود دور نکند. هر کسی در موضع گیری، گفت و شنود، نشست و برخاست، معاشرت و... ممکن است دچار خطا یا لغزش شود. در بسیاری از موارد مثل زندگی مشترک خانوادگی، رفاقت و دوستی باید بسیاری از این لغزش‌ها را نادیده گرفت و تحمل کرد، چنانچه انسان در برابر هر لغزشی بی تحمل باشد و عکس العمل نشان دهد، موجب رنجش خاطر می‌شود و پایه‌های دوستی را سست و متزلزل می‌سازد.

انسان دوستان خود را از دست می‌دهد، و کسی که دوستان خود را از دست داد، در برابر دشمن خود تنها می‌ماند. علی (علیه السلام) می‌فرماید: ﴿إِحْتَمِلْ زَلَّةً وَلَيْكَ لَوْفَتٌ وَثَبَةٌ عَدُوٌّ﴾ (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۷۱، ص ۱۶۶) «لغزش دوست خود را تحمل کن و او را برای روز

هجوم دشمن نگه دار». اگر کسی با برخورد هر لغزشی دوستان خود را از خود براند، دوستی برای او باقی نمی ماند و تنها می شود. علی علیه السلام می فرماید: ﴿مَنْ جَانَبَ الْأَخْوَانَ عَلَى كُلِّ ذَنْبٍ قَلَّ أَصْدِقَاؤُهُ﴾ (سرمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲۲) «هر کسی به خاطر هر لغزشی از دوستان خود کناره گیری کند دوستان او کم خواهند شد». و در بیانی دیگری فرمود: ﴿مَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ زَلَلَ الصَّدِيقَ مَاتَ وَحِيداً﴾ (همان، ص ۴۲۰) «کسی که لغزش دوستان را تحمل نکند تنها می میرد؛ یعنی کسی برای او باقی نمی ماند و تنها می شود». امام صادق علیه السلام در بیانی فرمود: ﴿... وَ مَنْ لَمْ يُوَاخِ إِلَّا مَنْ لَا عَيْبَ فِيهِ قَلَّ صَدِيقُهُ...﴾ (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۷۵، ص ۱۶۶) «هرکس دنبال دوستی باشد که هیچ عیبی نداشته باشد دوستان او کم خواهند شد». طبیعی است کسانی که بدون عیب باشند، یا وجود ندارند و یا افراد کمیاب و نادری هستند و لذا اگر کسی دنبال افرادی باشد که عیبی نداشته باشند، دوست زیادی پیدا نخواهد کرد و طبعاً دوستان او کم می باشند (محدثی، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

نتیجه گیری

از نظر اسلام، محبت، بیشترین نقش را در سازماندهی جامعه آرمانی انسانی دارد. اهمیت دوستی و رفاقت در اسلام تا حدی است که خداوند متعال در قرآن تصریح نموده است.

جایگاه دوستی در آیات و روایات که اهمیت دوستی در آیات، اهمیت دوستی در روایات، اهمیت دوست در زندگی است که دوست حقیقی که انسان را در مسیر حق و کسب فضایل یاری می کند، پیوند دوستی میان برادران ایمانی، نه فقط به درد دنیا می خورد، بلکه در آخرت نیز می توان از آن بهره ها گرفت و نجات یافت پس در انتخاب دوست باید دقت لازم را داشت.

دوستی یک ضرورت اجتماعی است به گونه ای که غریب کسی است که دوستان شایسته ای نداشته باشد، دوست حقیقی که انسان را در مسیر حق و کسب فضایل یاری می کند، پیوند دوستی میان برادران ایمانی، نه فقط به درد دنیا می خورد، بلکه در آخرت نیز می توان از آن بهره ها گرفت و نجات یافت پس در انتخاب دوست باید دقت لازم را داشت زیرا در زندگی چیزی وجود ندارد که انسان را بیش از داشتن دوست سعادتمند و شادمان کند

دوستی انواع مختلفی دارد: دوستی الهی و دوستی غیر الهی. دوستی الهی بر مبنای توحید، حب و بغض الهی، ارزش زندگی انسان ها است. دوستی های غیر الهی که بر مبنای ملیت، نژاد و روابط خویشاوندی و مال و ثروت و بدعت ها و سنت های خرافی و فرقه گرایی است و اشتباه است.

بررسی انواع دوستی ها، در دوستی الهی رفتار و گفتار خود را نیز با توحید، تنها معیار دوستی و دشمنی اشاره هر مسلمانی باور دارد که چون خداوند آفریننده انسان است پس هرکه معیار دوستی خدا باشد قطعاً گام درستی در دوستی برداشته است.

دوستی های غیر الهی که بر مبنای ملیت، نژاد و روابط خویشاوندی، مال و ثروت، بدعت ها و سنت های خرافی، فرقه گرایی است اشتباه است زیرا این دوستی ها اول بر مبنای الهی نیستند نیز این دوستی ها بر اثر تعصبات است که پایدار نیست و نابودی به همراه دارد.

دوستی یک سری آداب دارد که این آداب اگر رعایت شود این دوستی ها پایدار است و دوام خواهد داشت از میان ادب و آداب دوستی مانند: خوشرویی، نرمش و مدارا، انصاف، رعایت حد و مرز اعتدال، رفتار محبت آمیز، تحمل لغزش است.

فهرست منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

الف_ کتب فارسی:

- ۱_ امینی، ابراهیم؛ اسلام و تعلیم و تربیت، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ه.ش
- ۲_ آیتی، محمد ابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۳_ تهرانی، مجتبی، ادب الهی، تهران، مصابیح الهدی، چاپ ششم، ۱۳۹۶ ه.ش.
- ۴_ حیدری، محمد؛ روش دوست یابی، محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۵_ دانشمند، مهدی؛ دوست کیست دوستی چیست، قم، موسسه فرهنگی خادم الرضا، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۶_ صفوی، محمد، دوستی و دشمنی از دیدگاه پیامبر اعظم، قم، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۷_ طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، مکارم شیرازی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ ه.ش، ج ۱۸.
- ۸_ مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحارالانوار، علوی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ه.ش، ج ۷۵.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار، علوی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۷۵.ش، ج ۷۱،

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار، علوی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.ش، ج ۶۶.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار، علوی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۰.ش، ج ۲۷.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار، علوی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.ش، ج ۶۸.

۹_ محدثی، جواد، دوستی درس‌هایی از نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۱.ش.

۱۰_ مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۰.ش، ج ۵.

۱۱_ موسوی خمینی، روح الله، اربعین الحدیث، تهران، مرکز نشر امام خمینی، چاپ پنجاه و نهم، ۱۳۹۴.ش.

۱۲_ میردریکوندی، رحیم، گلستان تربیت، قم، مجد اسلام، ۱۳۹۴.ش.

ب_ کتب عربی

۱_ ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.ق، ج ۱.

۲_ تبریزی، میرزا جواد؛ منهاج الصالحین، قم: مدین، ۱۳۸۴.ش.

۳_ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹.ق، ج ۱۵.

۴_ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، بیروت_ لبنان، دار الشامیه، ۱۴۱۲.ق.

۵_ سرمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۱،

۶_ طباطبائی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان، بیروت_ لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۳۹۳هـ.ق، ج ۱.

۷_ کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵هـ.ش، ج ۸.

کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول کافی، تهران، جهان آرا، ۱۳۶۹هـ.ش، ج ۱.

کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول کافی، تهران، جهان آرا، ۱۳۸۷هـ.ش، ج ۳.

۸_ مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت_ لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۴هـ.ش، ج ۲.